

تحلیل، نقد و بررسی آراء ناظر به «اسلامیت» فلسفه اسلامی

منصور ایمانپور*

چکیده

یکی از پرسشهایی که امروزه در باب فلسفه اسلامی مطرح میشود، این است که منظور از فلسفه اسلامی چیست؟ و چرا این فلسفه، در مقام واقع، بعنوان و وصف «اسلامی» متّصف گشته است؟ در پاسخ به این پرسش، آراء مختلف و متضادی بیان شده است: برخی این فلسفه را اساساً همان فلسفه یونانی دانسته و افزودن وصف عربی و اسلامی به آن را امری بیوجه دانسته‌اند. برخی دیگر، این فلسفه را بجهت جانبداری از باورهای اسلامی، به الهیات و کلام اسلامی تقلیل و تحویل داده‌اند. لکن محققان و صاحب‌نظران زیادی هم هستند که به واقعیت و تحقق این فلسفه و اسلامیت آن معتقدند. این محققان به دو دسته بزرگ تقسیم میشوند: برخی عنوان «اسلامی» را امری صوری و ظاهری قلمداد کرده و رشد و گسترش این فلسفه در سرزمین اسلامی و بدست فیلسوفان مسلمان و تحت لوای حکومت اسلامی را علل نامگذاری آن به «فلسفه اسلامی» دانسته‌اند. دسته‌ی دیگر، وصف مذکور را ناظر و معطوف به محتوای این فلسفه دانسته و دیدگاههای متفاوتی در این زمینه ارائه کرده‌اند. برخی از این بزرگان

۹

* دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان؛ man3ima@yahoo.com

تاریخ تأیید: جلسه هیئت تحریریه ۹۳/۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۸



شان چهارم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۳
صفحات ۹-۳۴

بر این باورند که چون بعضی از مسائل این فلسفه، مأخوذ از تعالیم اسلامی است و برخی از آن نیز در خدمت اثبات بعضی از تعالیم دین اسلام است، از اینرو این فلسفه به صفت اسلامی متصف گشته است. برخی دیگر از این محققان، باور مستدل فیلسوفان این فلسفه به وجود باری تعالی و توحید ربوبی و تشریحی را برای اسلامی (بمعنای عام) نامیدن این فلسفه، کافی میدانند و بعضی دیگر، این فلسفه را همان فلسفه نبوی و مأخوذ از کتاب و سنت معرفی میکنند.

نوشتار حاضر پس از تشریح و تحلیل دیدگاههای مذکور، به این نتیجه میرسد که فلسفه اسلامی، مولود تعامل زنده فلسفه و تفکر یونانی و ایرانی و فرهنگ تمدن اسلامی است و این فلسفه با التزام به موضوع و چارچوب و روش فکر فلسفی، از جهات مختلف، متأثر از جهانبینی و تعالیم اسلامی است و هرگونه حصرگرایی در این زمینه و تمرکز به برخی جهات، مستلزم افتادن در دام مغالطه کنه و وجه خواهد بود.

کلید واژه‌ها: فلسفه اسلامی، دین و فلسفه، علوم عقلی، اسلام

* * *

مقدمه

سخنان و آراء زیادی درباره چپستی فلسفه و منشأ و خاستگاه آن از حیث زمانی و مکانی، بیان شده است. برخی، فلسفه را مولود فکر و عقل انسان میدانند و بر این باورند که فلسفه با پیدایش نوع انسان پدید آمده و رشد نموده است^(۱) و برخی دیگر، ریشه فلسفه را آسمانی و الهی دانسته و بنیانگذار آن را هرمس (ادریس) معرفی کرده‌اند و بدین طریق، حکمت و فلسفه را جلوه‌یی از حکمت حکیم مطلق یعنی خداوند متعال دانسته‌اند^(۲) و بالأخره بعضی فلسفه را مولود حیرت آدمی و مواجهه وجودی او با پرسشهای بنیادی و سهمگین تلقی نموده‌اند.^(۳)

درباره محل تولد فلسفه و اقوام پیشتاز و مشتغل به آن نیز آراء و فرضیات مختلفی مطرح شده است^(۴)، لکن باید اعتراف کرد که گرچه آراء مطرح شده، قابل

